

روند توسعه چین بعد از ۱۹۷۶

علیرضا کوهکن*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۶/۵

چکیده: در این مقاله، تاریخچه روند توسعه در چین بعد از سال ۱۹۷۶ بررسی شده است، که این مسئله همزمان با دوران حکومت مائو در کشور چین بوده است. در همین راستا ابتدا وضعیت قبل از شروع فرآیند اصلاحات در چین بررسی شده است و سپس نیز اصلاحات انجام شده. در حوزه‌های مختلف بر شمرده شده است. به صورت خلاصه باید گفت که چین در حوزه اقتصادی به سمت سیاست‌های بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری حرکت کرده است و حرکت در حوزه‌های دیگر را هم بر همین اساس تنظیم کرده است. همچنین علت اصلی موفقیت چین در پیمودن درست مسیر توسعه، تصمیم قاطعانه برای انتخاب راه درست و پیمودن آن راه‌ها بوده است، که در این راستا در هنگام مواجهه با مشکلات مختلف از ادامه راه منصرف نشدند و در این راه هر تلاشی که لازم بود، انجام دادند.

کلیدواژه‌ها: چین، اصلاحات، مائو تسه تونگ، توسعه.

* دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع) و دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

تاریخ معاصر کشور چین بسیار جالب و درس آموز است. بعد از انقلاب ۱۹۴۹، در این کشور رژیم کمونیستی به رهبری مائو تسه تونگ به قدرت رسید. چین پس از انقلاب در جهت پیشرفت و توسعه تلاش زیادی کرد و البته راه‌ها و شیوه‌های بسیاری را آزمود. این کشور بالاخره، با سعی و خطا، توانست راه پیشرفت را یافته و به جایگاه فعلی‌اش در جهان که با بالاترین نرخ رشد اقتصادی، یکی از ابرقدرت‌های قرن بیست و یکم است، دست یابد.

در این مقاله، تاریخچه روند توسعه در چین بررسی خواهد شد که این مسئله همزمان با دوران حکومت مائو بر کشور چین است. پس از آن، ضرورت اصلاحات مورد بررسی قرار خواهد گرفت و اصلاحات انجام شده و مراحل آن به صورت خلاصه ذکر خواهد شد.

۱- چین در زمان مائو (۱۹۷۶-۱۹۴۹)

در اواسط دهه ۱۹۴۰، کمونیست‌ها به رهبری مائو تسه تونگ توانستند ضربه‌های اساسی به ارتش ژاپن زده و در نهایت آنان را از خاک چین بیرون برانند. بدین ترتیب، کمونیست‌ها طی مقابله با دشمن خارجی و ملی‌گرایان فاسد داخلی، توانستند حمایت مردمی و مشروعیت لازم را کسب و در سال ۱۹۴۹ دولت کمونیستی جمهوری خلق چین را پایه‌گذاری کنند. آنان با ایجاد یک اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی شده دولتی، تلاش زیادی برای پویا کردن اقتصاد ملی و بهبود وضع اقتصادی ده‌ها میلیون نفر از مردم، که حتی از حداقل‌های زندگی هم محروم بودند، انجام دادند.

اگرچه مائو با برنامه صنعتی کردن چین، شالوده استواری برای اقتصاد این کشور پی‌ریزی کرد، لیکن مردم پس از دو دهه حاکمیت مطلق اندیشه‌های سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی، فقیرتر شده و اقتصاد کشور نیز در آستانه بحران و ورشکستگی قرار گرفته بود (Carter, 1999: 4). از لحاظ سیاسی هم چین پس از انقلاب، بر اساس اندیشه‌های انقلابی

مائو هدایت می‌شد و رهبری کاریزماتیک مائو در اداره این کشور نقش کاملی داشت. اندیشه‌های ایدئولوژیک مائو، سیاست چین را به طور کامل تحت سیطره خود داشت.^۱ این کشور در فردای بعد از انقلاب، در پی احساس خطر زیادی که از جانب ایالات متحده می‌کرد، به سمت اتحاد جماهیر شوروی رفت و سعی کرد در سایه اتکا به شوروی به پیشرفت برسد. بعد از ایجاد تغییرات در اواخر دهه ۱۹۵۰ در رفتار شوروی^۲، مائو تصمیم گرفت از شوروی فاصله گرفته و بیشتر سعی کند روی پای خود بایستد. این کشور در اوایل دهه ۱۹۶۰ بر اساس نظریه‌های مائو سعی در خودکفایی داشت که این امر با مخالفت‌هایی در حزب کمونیست مواجه شد. لذا مائو سعی کرد با اجرای انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ به تصفیه عناصر مخالف از حزب پردازد (پوشا، ۱۳۸۳).

بر همین اساس، چین به سیاست انزوایطلبی در محیط بین‌المللی روی آورد و نمایندگی‌های سیاسی‌اش را در اکثر کشورها تعطیل کرد. در مورد فعالیت‌های انقلابی هم، مسئولان چینی فقط به حمایت زبانی بسنده می‌کردند و کار عملی در این زمینه انجام نمی‌دادند. این سیاست هم نتیجه‌های مورد نظر را به دنبال نداشت. با بدتر شدن وضعیت اقتصادی و سیاسی در چین و به وجود آمدن تهدید جدی شوروی در کنار مرزها، چین بالاچار به سمت ایالات متحده سوق یافت. از این زمان، ما شاهدیم که سیاست تعامل با جامعه جهانی شروع می‌شود (Zhao, 2003: 334).

به هر حال همان‌طور که واضح است، به طرز حیرت‌انگیزی در طول مدت بیست و هفت سال حکومت مائو در این کشور، طیف گسترده‌ای از نظریه‌های مختلف و متناقض در عرصه سیاست‌های اقتصادی و سیاسی در داخل و خارج به اجرا گذاشته شد. این طرز عمل سعی و خطا، آثار فاجعه‌باری بر جای گذاشت. زیرا بعضی از این سیاست‌ها با شکست کامل مواجه شدند. به طوری که در سال ۱۹۸۱، حزب کمونیست طی قطعنامه‌ای با عنوان مسائل ویژه درباره تاریخ حزب کمونیست از زمان بنیان‌گذاری جمهوری خلق چین، مائو را به عنوان رهبر انقلاب مورد تمجید قرار دادند، اما در جایگاه رئیس دولت، او را فردی خطاکار دانستند (داری‌شر، ۱۳۶۸: ۲۷). زیرا مائو در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ با انجام سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش مرتکب اشتباه‌های پی‌درپی و پرهزینه‌ای شده بود.

۲- ضرورت انجام اصلاحات

پس از گذشت دو دهه از تأسیس جمهوری خلق چین و پی‌گیری سیاست‌های ضد و نقیض، وضعیت چین بحرانی شده و بسیاری از سیاست‌های اعمال شده هم، انتظار مورد نظر رهبران چین را در پی نداشت. به دلیل همین شرایط داخلی و خارجی، چین مجبور شد تا در رویه‌های خود تجدیدنظر کرده و روند نوسازی را به گونه‌ای دیگر پیگیری کند. در اینجا این ضرورت‌ها در عرصه داخلی و خارجی بررسی می‌شود.

۲-۱- ضرورت اصلاحات در عرصه داخلی

۲-۱-۱- **ضرورت‌های اقتصادی:** بعد از دو دهه آزمایش سیاست‌های توسعه ملی برگرفته از شکل روسی، به صورت اقتصاد متمرکز برنامه‌ریزی شده (در دهه ۱۹۵۰) و به همراه بسیج انقلابی مائو (در دهه ۱۹۶۰ و ابتدای دهه ۱۹۷۰) و همچنین به رغم پیشرفت‌های نسبی اقتصادی و ایجاد زیربنای صنعتی و توزیع یکنواخت درآمد و محصولات کشاورزی در قالب نظریه کاسه آهنین برنج، باز هم سطح زندگی مردم بسیار پایین و کشور با مسائل و مشکلات عمیق اقتصادی مواجه بود (Iwatsubo, 2006: 2).

این مسائل بی‌کفایتی نظام اقتصادی موجود را برای حاکمان و مردم چین روشن می‌کرد. نظام اقتصادی مائو بیش از اندازه متمرکز و بوروکراتیک بود و این ضررهای فراوانی داشت. سرمایه‌گذاری‌های عظیم منابع داخلی به رشد اقتصادی در دوران مائو منجر شد. ولی این سرمایه‌گذاری‌ها از افزایش سطح زندگی مردم جلوگیری کرد. به علاوه با نبود توازن در اقتصاد کشور، مردم از کمبودهای گوناگون رنج می‌بردند. صنایع مصرفی و کالاهای واسطه‌ای کمترین رشد را داشتند و بخش فراوانی از تجهیزات سرمایه‌ای چین فرسوده شده و بازدهی کار و سرمایه نیز رو به کاهش می‌رفت. اگر چه کشاورزی نسبتاً سامان یافته بود اما تا برطرف کردن نیازهای واقعی کشور فاصله‌ای بسیار داشت. لذا طی سال‌های انقلاب فرهنگی، بخش اقتصاد ضربه‌های شدیدی را تحمل شد و توسعه اقتصادی این کشور عملاً متوقف و پروژه‌های صنعتی و کشاورزی راکد شد و حرفه تولید نیز در کشور باز ایستاد (Carter, 1999: 6). در زمان مائو حتی صحبت از جذب سرمایه خارجی

نیز عملی ناپسند و ضد مردمی تلقی می‌شد. نظام مزارع اشتراکی و کمون‌های اشتراکی کشاورزی مائو، موفق نبود و نتوانست تولیدات کشاورزی چین را تا سطح مطلوب افزایش دهد. این در حالی بود که دهقانان نیز انگیزه‌ای برای کار و تولید بیشتر نداشتند.

دنگ شیائو پینگ، با ارائه نظریه «سیاست درب‌های باز» و ضرورت گرفتن تکنولوژی و علوم از خارج که به منزله زیربنای قدرت ملی چین بود، باعث برتری اقتدار اقتصادی بر قدرت عقیدتی شد. دنگ استدلال کرد که پیشرفت اقتصادی در سرنوشت و آینده چین عامل اساسی به حساب می‌آید.^۳ وی اصرار داشت که ادامه حاکمیت سیاسی حزب کمونیست با توانایی دست یافتن به موفقیت‌های اقتصادی و بهبود وضع زندگی مردم پیوند خورده است. به عبارت دیگر دوام مشروعیت سیاسی رهبران چین کمونیست به توسعه اقتصادی آن کشور بستگی دارد. دنگ در مدت پنج سال با برچیدن سیستم کمون‌های کشاورزی مائو و اعطای آزادی نسبی به روستائیان در امر تولید و فروش محصولات خود، در مقایسه با ۲۵ سال گذشته میزان بازدهی نیروی کار کشاورزی را به چهار برابر و میزان بازدهی زمین‌های کشاورزی را به بیش از دو برابر افزایش داد. در حالی که بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ رشد متوسط چین حدود ۵/۳ درصد بود. این رقم برای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۹ به ۹/۷ درصد افزایش یافت که این امر خود نشانه موفقیت اصلاحات اقتصادی در چین است (Iwatsubo, 2006: 10).

علاوه بر این‌ها، درسی که رهبران چین از سقوط حکومت شوروی گرفتند، باور آنان را نسبت به ادامه اصلاحات اقتصادی کشور تقویت کرد. زیرا مهمترین دلیل تداوم ثبات آن کشور نظام اقتصادی کارآمدش بود که باعث شد تا در دوره فروپاشی نظام دوقطبی حاکم در جهان تزلزل و بی‌ثباتی در چین بروز نکند (Carter, 1999: 10). چینی‌ها فهمیدند که ادامه حیات و حتی وجودشان بستگی به تداوم توسعه اقتصادی کشور دارد.

منابع طبیعی، نیروی انسانی و دسترسی به تکنولوژی و سرمایه خارجی چین، به عنوان پایه اقتصاد این کشور محسوب شده و در کانون جغرافیایی، پویاترین منطقه اقتصادی جهان به شمار می‌آید. اگر چه این کشور با مشکلات اقتصادی از جمله در

بخش‌های حمل و نقل، برق و انرژی، جمعیت زیاد، قوانین تجاری ناکافی و ناکارآمد و کنترل درآمد عمومی روبروست ولی تاکنون این مشکلات، مانعی اساسی در راه اصلاحات و رشد اقتصادی آن کشور به وجود نیاورده‌اند.

۲-۱-۲- **ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی:** دوره ده ساله انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) که چینی‌ها همواره از آن به تلخی یاد می‌کنند، در واقع نبرد قدرت میان مائو و مخالفانش بود. مائو برنامه آموزش سوسیالیسم را با هدف راندن نیروهای اصلاح طلب یا به تعبیر خودش، پویندگان ناپشیمان سیستم سرمایه‌داری آغاز کرد. این برنامه برای برپایی دوباره حاکمیت عقیدتی، مبارزه طبقاتی و نهادینه کردن اندیشه مائوئیسم آغاز شد. گردانندگان اصلی انقلاب فرهنگی و برنامه آموزش عقیدتی که از جوانان گارد سرخ تشکیل شده بودند، در صدد ریشه‌کنی طرفداران لیبرالیسم و بورژوازی برآمدند (Madsen, 2003: 18).

مؤسسه‌های آموزشی و تحقیقاتی چین در تمام دوران انقلاب فرهنگی، وضع بسیار آشفته‌ای داشتند. دانشگاه‌های چین چهار سال تعطیل شده و دانشجویان و استادان روانه کار در مزارع و روستاها شدند و در نتیجه کار در مزارع و تعهد بر تخصص اولویت یافت. تعهدی که نشانه آن میزان وفاداری به آرمان‌های حزب کمونیست بود. نتیجه این پاکسازی، تنها ماندن و عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیک نسبت به کشورهای پیشرفته بود (Zaho, 2003: 338).

چین به سختی توانست از کشمکش‌های سیاسی سال‌های انقلاب فرهنگی رها شود. مردم از بسیج عمومی و برخوردهای سیاسی و جناحی داخلی خسته و فرسوده شده بودند. سطح زندگی آنها تنزل یافته و نسبت به حزب و دیدگاه‌های آن اعتمادی نداشتند و بیش از همه چیز به آرامش، ثبات و یک زندگی بهتر علاقه داشتند. انقلاب فرهنگی باعث ایجاد فاصله بین مردم و حاکمیت شده بود. بدون آنکه برای زندگی توده‌های مردم دستاورد سازنده‌ای به با ارمغان آورده باشد.

در چنین شرایطی، افزایش حمایت مردم از رژیم لازم بود و به همین علت هم رهبران در حوزه زندگی شخصی و روزمره مردم و در جهت آرامش سیاسی و آزادی آنها

کوشش کردند و سعی‌شان این بود که مشارکت مردم در زندگی اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی را افزایش دهند. در واقع، سال‌های پر تنش انقلاب فرهنگی توده‌های مردم را برای دوری از گرایش‌های عقیدتی و مائوئیسم و همچنین استقبال از اصلاحات اقتصادی و عقیده‌زدایی آماده کرده بود (Madsen, 2003: 19).

۲-۲- ضرورت اصلاحات در عرصه خارجی

اصلاحات چین ریشه عمیقی در داخل کشور داشت و بدون اثرپذیری از نیروهای خارجی شروع شده بود. روشن است که از یک سو، برداشت ذهنی رهبران چین از تصویر بین‌المللی آن کشور و از سوی دیگر جایگاهی که آنها برای کشور خود در نظام بین‌الملل انتظار داشتند، در تغییر نگرش آنها برای به دست آوردن موقعیت جهانی مطلوب و انجام اصلاحات تأثیر بسزایی داشت. اما این اصلاحات دست کم در مرحله نخستین، نه تنها زیر فشار عناصر بیگانه و خارجی نبوده، بلکه در مقایسه با دیگر کشورهای بزرگ از جمله اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و ژاپن قدرتمند بوده است. اعتقاد به برپایی دوباره امپراطوری بزرگ چین که در گذشته بخش‌های وسیعی از قاره آسیا را در بر می‌گرفت، جزو آرزوهای رهبران چین است. آنها به برتری و اصالت فرهنگی، تمدن دیرینه و مردم چین اعتقاد داشته و پیروزی بر دیگر ملت‌های شرق آسیا را طبیعی می‌شمارند. چینی‌ها خود را قربانی استعمار ژاپن و غرب دانسته و رهایی از استعمار را جزو افتخارات تاریخی خود می‌دانند (داری‌شر، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۷).

اما مائو در دوره سی ساله قبل از اصلاحات، در اجرای سیاست خارجی‌اش، نتوانست به اهداف دیرینه چینی‌ها جامه عمل بپوشاند. مائو تا ابتدای دهه ۱۹۷۰ با عمل کردن به سیاست‌های انزواگرایی و خودکفایی ملی، چین را از جهان خارج جدا کرده بود. به خصوص با حمایت از بعضی نهضت‌های آزادی‌بخش و حرکت‌های کمونیستی در جهان، زمینه دشمنی بسیاری از کشورهای دور و نزدیک را فراهم کرده بود.

در این میان انقلاب فرهنگی نقش ویژه‌ای در شکست دیپلماسی چین در جهان داشت. کشورهای همسایه، چین را قدرت دخالت‌کننده و تهدیدکننده جدی برای خود می‌دانستند. کشورهای بزرگ و صنعتی نیز با تردید و بدبینی به اهداف سیاست خارجی

چین روبرو شدند. زیرا در این دوره مائو نتوانسته بود در بازگرداندن ماکائو، هنگ کنگ و تایوان به دامان سرزمین مادری موفق باشد.^۴

هیئت حاکمه بعدی، دگرگونی روابط چین با جهان خارج را مهمترین بخش اصلاحات خود قرار داد. ایجاد اعتماد و پذیرش قاعده‌های حاکم بر نظام بین‌المللی برای جذب سرمایه، تکنولوژی و دانش مدیریت جهان خارج مهمترین کاری بود که سیاست درهای باز دنبال می‌کرد.^۵ این افراد اعتقاد داشتند که میزان قدرت و نفوذ کشورها بستگی به قدرت اقتصادی و برتری تکنولوژیک دارد. به همین دلیل، دستیابی به پیشرفت‌های علمی - تکنولوژیک و توسعه قدرت اقتصادی کشور را هدف عمده چین قرار دادند و در همین راستا بود که سیاست خارجی چین بعد از وحدت ملی در صدر اولویت‌های این کشور قرار گرفت.

چینی‌ها، برای رهایی از قیود عقیدتی، مبارزه‌ای آرام و عمیق را آغاز کردند. آنها در این راه سعی کردند تا صبور باشند. اصلاح‌طلبان هیأت حاکمه، حزب کمونیست را وادار کردند تا به جای مبارزه طبقاتی، توسعه اقتصادی را در صدر اولویت‌های خود قرار دهد و در تعامل با جهان خارج نیز سیاست درهای باز را در پیش بگیرد. زیرا معتقد بودند تنها با یک نظام کارآمد اداری می‌توان به رشد اقتصادی متعادل دست یافت و وضع زندگی مردم را بهبود بخشید.^۶

ضعف و تزلزل نظام سیاسی دوره ده ساله انقلاب فرهنگی و کاهش توان اقتصادی کشور وضع زندگی مردم را با سختی مواجه کرده و مقاومت در برابر تغییر و تحولات اساسی را نیز کاهش و امکان انجام اصلاحات مؤثر و عمیق اقتصادی را فراهم کرده بود. دنگ شیائو پینگ و دستگاه رهبری چین نیز به این نتیجه رسیده بودند که تنها یک راه برای حفظ منافع و امنیت ملی و حاکمیت حزب کمونیست وجود دارد و آن اجرای سیاست اصلاحات اقتصادی و افزایش توانایی علمی و فناوری به منظور بیرون آمدن از شمار کشورهای جهان سوم و پیوستن به کشورهای پیشرفته است (پوشا، ۱۳۸۳: ۵).

استدلال دنگ این بود که اگر نتوانند توانایی اقتصادی، صنعتی و فناوری خود را بالا ببرند، نه تنها قادر به رقابت در صحنه سیاست جهانی نخواهند بود، بلکه فرصت تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی و نظامی را نیز از دست خواهند داد.

۳- روند اصلاحات در چین

در بررسی روند اصلاحات در چین بر روی سه موضوع متمرکز خواهیم شد. ابتدا اصلاحات اقتصادی را بررسی می‌کنیم. سپس به اصلاحات فرهنگی و اجتماعی می‌پردازیم و در نهایت هم اصلاحات سیاسی صورت گرفته را بررسی خواهیم کرد. این بررسی به علت نبودن مجال به صورت کوتاه و فهرست‌وار خواهد بود.

۳-۱- اصلاحات اقتصادی

چین در دوران اخیر و بطور کلی پس از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹، سیاست توسعه اقتصادی سوسیالیستی را که اساساً مبتنی بر خودکفایی بود، در پیش گرفت. طی این مدت تخصیص منابع برای بخش‌های کلیدی اقتصاد از طریق نظارت دولت و ابزارهای اجرایی آن انجام می‌پذیرفت، بطوری که در سال ۲۰۰۳ این کشور ۱۲ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داده است.

از اواخر دهه ۱۹۷۰ رهبران چین دریافتند که روش‌های سنتی مدیریت اقتصادی فاقد کارایی لازم بوده و اجرای سیاست‌های نوین اقتصادی را ضروری دانستند. بدین ترتیب، چین در عین حفظ حاکمیت مالکیت عمومی، اجرای سیاست‌های درهای باز را اتخاذ و شروع به اصلاح ساختار اقتصاد داخلی خود نمود (Li, 1997: 3). اما قبل از آنکه اصلاحات به صورت گسترده به مرحله اجرا در آیند، در برخی از مناطق، سیاست‌های اتخاذ شده به صورت آزمایشی به مرحله اجرا در آمدند و سپس به سایر نقاط کشور تعمیم داده شدند. به همین منظور، توسعه اقتصادی کشور نیز در چهار مرحله به شرح زیر اجرا گردیدند:

۳-۱-۱- اصلاحات اقتصادی بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴: این اصلاحات در ابتدا با اعلام «سیاست درهای باز» مبتنی بر تشویق‌های مادی به مرحله اجرا درآمد، به طوری که برای بازار نقش عمده‌ای قائل شدند.

در بخش کشاورزی قیمت خرید محصولات کشاورزی از سوی دولت افزایش یافت و تنوع محصولات زراعی تشویق گردید. با هدف کاهش بیکاری، شرایط در بازارهای روستایی مناسب‌تر شد و واحدهای زراعی از شکل اشتراکی خارج و در سطح خانوارها متمرکز گردید. در بخش صنعت که تا قبل از آن در اختیار دولت بود، مجدداً نظام اعطای امتیاز ایجاد و روند نزولی جیره‌بندی تداوم یافت. در روابط اقتصادی خارجی، سیاست‌های ترجیحی در مناطق ویژه اقتصادی با هدف جلب سرمایه‌گذاری و فناوری خارجی در جهت گسترش صادرات در پیش گرفته شد (طاهرزاده، ۱۳۸۴: ۲۸). همزمان با آن کنترل روی قیمت‌ها نیز کاهش یافت، به طوری که سهم دولت در تولید صنعتی به کمتر از نصف کاهش یافت (Carter, 1999: 17).

۳-۱-۲- اصلاحات اقتصادی بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸: این اصلاحات مجموعه‌ای از اقدام‌های گسترده‌ای با هدف اصلاح ساختار بخش‌های صنعتی شهری به انجام رسید. این اقدام‌های شامل: الف) ایجاد نظام قیمت‌گذاری دوگانه در وضع مالیات بر بنگاه‌های اقتصادی؛ ب) اصلاح نظام دستمزدها به منظور ایجاد رابطه نزدیک‌تر میان دستمزد و تولید و بالاخره؛ پ) انحلال سیستم تک بانکی بود که به ایجاد بانک‌های مختلف و عمده منجر شد. به دنبال آن، نظام سرمایه‌گذاری به منظور تشویق بنگاه‌های اقتصادی برای اخذ وام از نظام بانکی (برای پروژه‌های مالی) اصلاح گردید و شیوه تسهیم درآمد بین حکومت‌های مرکزی و محلی به منظور افزایش درآمد حکومت‌های محلی اصلاح شد و به منظور جذب سرمایه و تشویق بیشتر سرمایه‌گذاران و رونق فعالیت‌های صنعتی و فنی، ۱۴ شهر مهم در نواحی ساحلی به تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی اختصاص داده شدند (Li, 1997: 8).

۳-۱-۳- اصلاحات اقتصادی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱: اصلاحات انجام شده این دوره در رونق بخشیدن به تقاضا و تولید موفق بود، اما موجب افزایش تورم در کشور گردید، بطوری که در اوایل سال ۱۹۸۸ نرخ تورم سالیانه دو برابر شد. اقدام‌های ساختاری در تثبیت قیمت نیز موفق بود، اما موجب کندی رشد اقتصادی به ویژه در بخش صنعت گردید. در نتیجه، زیان و خسارت بنگاه‌های دولتی افزایش یافت. بدهی‌های اقتصاد داخلی سیر صعودی به خود گرفت و انبارها از کالاها انباشته گردیدند. در اواخر سال ۱۹۹۰، مقام‌های چین به سیاست‌های مالی و سرمایه‌گذاری جدیدی متوسل شدند تا بهبود اقتصادی، دوباره حاصل گردد. به همین منظور با کاهش مجدد ارزش پول کشور در مقابل دلار از ۴/۷۲ یوآن به ۵/۴۲ یوآن اقدام به ایجاد یک بازار معاملات سوآپ^۷ نمود. بطوری که نرخ ارزهای خارجی در ۱۰۰ بازار سوآپ کشور با هم هماهنگ گردید (Junning, 2007: 95).

۳-۱-۴- اصلاحات اقتصادی پس از سال ۱۹۹۲: در اوایل سال ۱۹۹۲ صورت گرفت که در آن زمان مقام‌های چین پایان برنامه اصلاحات دوره سوم را اعلام و هدف خود را مبنی بر تسریع فرآیند اصلاحات و گسترش زمینه‌های فعالیت آزاد اقتصادی ابراز نمودند. ایجاد و گسترش اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار به عنوان هدف ملی پذیرفته شد و این اهداف در ماه مارس سال ۱۹۹۳ در قانون اساسی کشور لحاظ گردید. در زمینه سیاست‌های پولی نیز یک حداقل ارزش برای پول کشور در نظر گرفته شد. زیرا در نتیجه ایجاد بازار سوآپ ارزش پول کشور به تدریج کاهش بیشتری یافت. لذا دولت نرخ‌ی معادل ۸/۵ یوآن را به ازاء هر دلار اعلام نمود، بطوری که شرایطی فراهم گردید که تا حدودی معیارهای مورد نظر سازمان گات^۸ نیز تأمین گردد (طاهرزاده، ۱۳۸۴: ۳۰).

مرحله جدید اصلاحات اقتصادی در چین از سال ۱۹۹۴ آغاز گردید که هدف آن ایجاد یک اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار که نیروهای موجود در آن نقش اصلی را در تخصیص منابع ایفا می‌نمایند، عنوان گردید. در عین حال مالکیت عمومی از جمله در شکل بنگاه‌های اقتصادی (سهامی) و تعاونی‌ها به عنوان بخش عمده‌ای از اقتصاد چین باقی ماند.

اصلاحات نظام ارزی و تجاری نیز شامل ایجاد نرخ واحد ارز، ایجاد یک نظام بین بانکی ارز خارجی، دسترسی آزادتر و آسان‌تر به ارزهای خارجی برای تجارت و معاملات تجاری و کاهش محدودیت‌های تجاری بودند. بانک جمهوری خلق چین نیز به عنوان بانک مرکزی و با استقلال عمل بیشتر برای توسعه ابزارهای غیرمستقیم و کنترل پولی کشور تأسیس شد. اصلاح بنگاه‌های اقتصادی عمدتاً در زمینه اتخاذ شیوه‌ها و نظام سهام‌داری و به صورت شرکتی در آوردن آنها بوده، که میان مالکیت و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی تفکیک ایجاد می‌کرد (Carter, 1999: 24).

به هر ترتیب، چین با اجرای برنامه اصلاحی فوق توانست شرایط اقتصادی خود را متحول سازد، زیرا این کشور از جمعیت بسیار زیادی برخوردار بوده و از طرفی محدودیت‌های بسیاری نیز آنرا احاطه کرده است. زمین قابل کشت برای هر فرد چینی معادل ۰/۱ کیلومتر مربع بوده و مواد معدنی و اولیه از مراکز تقاضا فاصله بسیاری دارند. تا سال ۱۹۹۲ شبکه‌های حمل و نقل کشور به عنوان یکی از مهمترین زیرساخت‌های اقتصادی از شرایط مناسبی برخوردار نبودند و در حالی که بخش صنعت حجمی بالغ بر ۷۷/۱ درصد مجموع تولیدات کشور را در بر می‌گرفت.

بحران‌های اقتصادی از طریق برخی سیاست‌های نامناسب، اقتصاد کشور را تحت تأثیر فراوان قرار می‌داد. با این همه درآمد سرانه واقعی یک فرد چینی در فاصله سال‌های ۸۲-۱۹۵۲ بطور متوسط سالیانه حدود ۴ درصد رشد داشت که تا ۶/۸ درصد نیز در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ رسیده بود.

با اعمال سیاست‌های اصلاح طلبانه در بخش کشاورزی، زمینه‌های رشد درآمد آحاد کشور نیز با شدت بیشتری دنبال گردید. بطوری که رشد تولید ناخالص ملی چین در سال‌های ۸۹-۱۹۸۰ تا ۹/۵ درصد در سال نیز رسیده بود. البته در سال ۱۹۸۹ وقوع یک رشد استثنایی ۲۲/۹ درصدی در بخش تولیدات صنعتی و کشاورزی شرایط رشد ۳۲/۱ درصدی را در درآمد ملی نیز فراهم کرده بود. وقوع این رشد قابل ملاحظه در درآمد ملی نقش بسیار مهمی را در ایجاد اشتغال برای نیروی آماده کار کشور ایفا نمود (Iwatsubo, 2006: 13).

کاهش اعمال کنترل دولت در بخش نیروی کار از سال ۱۹۷۸ باعث ایجاد رشد سریع در تولید بخش کشاورزی تا میزان سالانه ۶/۴ درصد طی دوره ۸۹-۱۹۸۰ گردید، اگر چه در نیمه دوم سال‌های دهه ۱۹۸۰ از شدت رشد آن کاسته شده بود. به طوری که در سال ۱۹۹۱ نرخ تولید محصولات کشاورزی و صنعتی رقمی حدود ۳/۷ درصد کمتر از سال ۱۹۹۰ بود. شرایط فوق موجب گردید تا با اجرای برنامه‌هایی بر میزان بهره‌وری نیروی کار افزوده شود. به همین منظور برنامه‌هایی برای سوق دادن نیروی کار به سمت بنگاه‌های خصوصی در نواحی شهری و یا روستایی به مرحله اجرا درآمد (Carter, 1999: 26).

۳-۲- اصلاحات فرهنگی و اجتماعی

هدف اولیه و اصلی رهبران چین در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی، ایجاد نظام توانمندی بود که بتواند رشد اقتصادی را به صورت مداوم و متعادل تضمین کند. زیرا رشد اقتصادی بدون توسعه اجتماعی و فرهنگی ممکن نبود و در روند توسعه چین نیز سیاست‌هایی از قبیل تمرکز زدایی در برنامه‌ریزی‌های شهری و روستایی، تغییر در ساختار قضایی کشور، اجرای برنامه‌های جمعیتی و ... همگی در راستای هدف اصلی، یعنی رشد اقتصادی پیگیری می‌شد. هدف اصلاح‌طلبان در بعد فرهنگی مبتنی بر پیشرفت فرهنگ و عقیده‌ای بود که پیشرفت مادی را نیز تضمین کند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست در سال ۱۹۸۱ بعد از محاکمه گروه چهار نفره، اعلامیه‌ای رسمی درباره عملکرد و نقش مائو در انقلاب چین منتشر کرد که در آن از مائو به عنوان بنیان‌گذار حزب کمونیست و ارتش آزادی‌بخش خلق و عامل اصلی پیروزی در جنگ ستایش شد. البته در همان اعلامیه از آرمان‌های چپ‌گرایانه بیست سال آخر عمر او انتقاد شد. به این ترتیب، خداوارگی مائو از بین رفت و اندیشه او به منزله یکی از عوامل پیدایش و رشد کمونیسم در چین معرفی شد (داربی شر، ۱۳۶۸: ۷۰).

در سال ۱۹۸۶ عملکرد گروه اصلاح‌طلب به خصوص اعضای حزب مانند هویائوبانگ، زائویانگ و هوچیلی که در راستای جلو بردن اصلاحات دنگ (که خواستار اصلاحات سیاسی بیشتری بودند) گام برمی‌داشتند، منجر به تظاهرات دانشجویی در میدان تیان‌آن‌من شد. در ادامه این روند، فضای فرهنگی بیشتری به وجود آمد و بحث‌ها و مقالات

دامنه‌داری در زمینه تفکیک قوای سه گانه به شیوه دولت‌های غربی مطرح شد و در پی آن کمیته مرکزی حزب کمونیست نیز قوانینی به تصویب رساند که اندیشه مائوئیستی مبتنی بر مبارزه طبقاتی و اصل "مزد مساوی در برابر کار نامساوی" را رد کرده و عوض آن سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی و بر پایه اصل "هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" تأکید شد. به زودی روشنفکران حزبی در تقویت مبارزه در راه آزادی فرهنگی جامعه (که در آن افراد دانشگاهی نقش بزرگی داشتند و خواستار توسعه سیاسی عمیق بودند) گام‌های مؤثری برداشتند، اما دولت در مقابل این خواسته‌ها، مقاومت و برخورد کرد. در نتیجه تعدادی از روزنامه‌نگاران آزاداندیش اخراج شده و هویائو یانگ (دبیر کل حزب) استعفا داد.

اگر چه، حاکمان به توسعه هماهنگ مناطق روستایی و شهری توجه داشتند، اما این طبیعی است که چین به عنوان کشوری که صنعتی شدن را در صدر برنامه‌های خود قرار داده، با رشد بیشتر شهرنشینی روبرو باشد. بعد از اصلاحات و اعمال سیاست درهای باز، هفتاد هزار شهرستان به وجود آمد که مهمترین عامل شتاب شهرنشینی در چین محسوب می‌شود. به علاوه رشد منفی سالانه جمعیت از ۱/۸٪ در دهه ۱۹۷۰ به ۱/۵٪ در دهه ۱۹۸۰ نتیجه سیاست اجباری کردن تنظیم خانواده بود. افزون بر این، چین با ادامه برنامه توسعه و سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی و تأکید بر مسائلی مانند تحصیل، بهداشت عمومی و همچنین افزایش بهره‌وری آسان در بخش صنعت (که به سرعت در حال گسترش بود) توانست سود فراوانی ببرد. همچنین در زمینه آموزش و پرورش نیز با تغییر نظام آموزشی توانست بیش از ده هزار دانشجو را برای تحصیل به خارج از کشور اعزام کرده و همزمان مؤسسه‌های آموزش عالی را از ششصد مؤسسه در سال ۱۹۷۸ به بیش از هزار مؤسسه در سال ۱۹۹۰ برساند. در حال حاضر حدود هزار و هفتصد مؤسسه تحقیقاتی دیگر نیز مشغول فعالیت می‌باشند (Madsen, 2003: 20).

حزب کمونیست در سال ۱۹۸۲ برای تقویت روند توسعه نیروی انسانی، اصول کلی جبهه متحد کار را برای جذب همکاری احزاب دموکراتیک با حزب کمونیست را تدوین و منتشر کرد. تغییر ماهیت "جبهه متحد انقلابی" به "جبهه میهن‌پرست و انقلابی" و

سرانجام "میهن پرست" از یکسو نشانه تغییر تدریجی گروهی که حاکمیت را در اختیار دارند، و از سوی دیگر نشانه دگرگونی آرام سیاست نسبت به چینی‌های فراسوی دریاها بود. این سیاست فایده‌های خود را به سرعت نشان داد، زیرا در جمهوری خلق چین، به خصوص در دو استان جنوبی، چینی‌های هنگ کنگ شروع به سرمایه‌گذاری کردند (Junning, 2007: 98). در برنامه تغییرات ساختاری دنگ، پیش‌بینی شده بود که بخش خصوصی می‌بایست بازار را با توسعه مصرف و مصرف‌کنندگان و نیز ارائه خدمات احیا کند. در همین راستا جذب سرمایه‌های خارجی، علاوه بر آثار مثبت اقتصادی، زیان‌هایی را نیز بر پیکر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وارد کرد. برای مثال می‌توان در بخش اجتماعی به رشد مصرف‌گرایی که مفاسد اجتماعی را در پی دارد، اشاره کرد.

۳-۳- اصلاحات سیاسی

دنگ شیائو پینگ برخلاف مائو معتقد بود باید اقتصاد به جای مسائل سیاسی و عقیدتی در صدر استراتژی توسعه ملی قرار گیرد. لذا اصلاحات محدودی را از رأس هرم قدرت آغاز کرد و در مرحله بعد نیز به اصلاح حزب کمونیست پرداخت. اگر چه هدف اصلی دنگ و دیگر رهبران توسعه و نوسازی اقتصادی بود، اما برای رسیدن به این هدف لازم بود که ابتدا پاره‌ای اصلاحات سیاسی نیز انجام شود. در نتیجه از سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی همزمان پیش رفتند، اگر چه سرعت و مسیر آنها یکی نبود. اهداف رهبران چین در پیشبرد اصلاحات سیاسی نقش مهمی ایفا کرد، اگر چه این نقش ضعیف‌تر از نقش آنها در اصلاحات اقتصادی بود. به این معنی که پاره‌ای از اصلاحات سیاسی، به عنوان پیش‌شرط نوسازی اقتصادی مطرح شده بودند و بطور طبیعی پیش‌شرط‌ها نیز دارای اولویت نبودند (Li, 1999: 14). بنابراین می‌توان اصلاحات سیاسی انجام گرفته را به این ترتیب بیان نمود:

۳-۳-۱- کاهش نقش ایدئولوژی: رهبران جدید محتوای مائوئیستی ایدئولوژی حاکم مانند "انقلاب بی‌وقفه" و "مبارزه طبقاتی" را کنار گذاشتند. رهبران اصلاح طلب چین همیشه دعوت به آفرینش تمدن معنوی کرده و به آرامی ناسیونالیسم را جایگزین عقیده‌های کمونیستی کردند.

۳-۳-۲- **مائو زدایی از حزب:** حزب کمونیست در سال ۱۹۸۲ جایگاه ریاست حزب را حذف و به جای آن سمت دبیر کلی را که قدرت و نفوذ کمتری داشت، جایگزین کرد. بنابراین رهبران جدید با شروع اصلاحات به یکی از اهدافشان رسیدند و آن از بین بردن هرگونه کیش شخصیت رهبران این کشور بود. هدف دنگ این بود که از ظهور دوباره حکومت خودکامه و رئیس مقدس حزب و مردم جلوگیری شود. دنگ روشی را در پیش گرفت که طی آن تمام قدرت و اختیار میان رهبران بلندمرتبه چین پخش می‌شد.

۳-۳-۳- **تثبیت تقدم رهبران غیرنظامی بر نظامیان:** از قرن نوزدهم تا زمان انقلاب فرهنگی، نظامیان چین در زندگی مردم نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کردند. اگر چه از زمان مائو تلاش برای غیرنظامی کردن سیستم حکومتی آغاز شده بود، اما دنگ به این روند سرعت بیشتری بخشید. زیرا ارتش در مقابل بسیاری از سیاست‌های اصلاح‌طلبانه حزب و دولت، همچون یک نیروی قوی و محافظه‌کار ایستادگی می‌کرد و روی جهت‌گیری‌های نوین سیاست‌های داخلی و خارجی چین تأثیر منفی و نامطلوبی به جای می‌گذاشت (Zhao, 2003: 350).

۳-۳-۴- **تلاش برای بهبود نهادها و سیستم تصمیم‌گیری:** در زمان مائو، تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های مهم، توسط شخص مائو، به تنهایی و بدون تحلیل دقیق مشکلات و بررسی گزینه‌های مختلف، گرفته می‌شد. با عنایت به اینکه دنگ موضوع تصمیم‌گیری را جزو پایه‌های اصلاحات سیاسی خود قرار داده بود، امکان بحث و تبادل نظر در مورد گزینه‌های مختلف را در میان حزب، دولت، محققان و اندیشمندان کشور را فراهم آورد. او شعار معروف دوران مائو یعنی "سرخ بودن بهتر از تخصص داشتن" را کنار گذاشت و سعی کرد تا سیاست‌های کشور را از مجرای دستگاه‌های اداری منظم گرفته و با ارزیابی‌های تخصصی و علمی آنها را اجرا کند. بطور کلی می‌توان گفت که ماهیت اصلاحات سیاسی در چین، فرآیندی آرام و بدون ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در راستای بهینه‌سازی وضعیت اقتصادی بود (Li, 1999: 24).

۳-۴- اصلاحات در سیاست خارجی

دیدگاه چین کمونیست در مسائل خارجی، تحت تأثیر آمیزه‌ای از جریان‌های تاریخی، روان‌شناختی عقیدتی و اقتصادی است. خروشچف در سال ۱۹۶۰ و در جریان کنفرانس بخارست (قبل از پی‌ریزی سیاست خارجی جدید چین، که مبتنی بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در سال ۱۹۷۱ بود) هیئت چینی را به خاطر تأکید بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست داخلی و خارجی مورد نکوهش قرار داده و با دفاع از دیدگاه شوروی در سیاست بین‌المللی که همزیستی نباید از عملیات انقلابی و مسلحانه جدا باشد، در واقع دیدگاه چین را که معتقد بود جنگ بین دولت‌ها حتمی نیست و گاهی ممکن است انتقال سرمایه‌داری به سوسیالیسم به روش مسالمت‌آمیز باشد و در حال حاضر، مسئله اصلی دفاع از صلح جهانی است و تضاد بین امپریالیست‌ها آنها تهدید می‌کند؛ زیر سؤال برده و عملاً اختلاف چین و شوروی را علنی کرد (پوشا، ۱۳۸۳).

در این راستا، استراتژی سیاست خارجی چین در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۹ از گرایش یک‌جانبه به شوروی به سوی غرب در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ تغییر جهت داد. تغییرات سیاست خارجی چین همیشه پیرو ضرورت‌های اقتصادی داخلی، نیاز به کمک‌های اقتصادی شوروی (دهه ۱۹۵۰) نیاز به سرمایه و تکنولوژی غرب برای اکتشافات و توسعه منابع معدنی و نوسازی کارخانه‌ها (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) بوده است و این امر به تدریج چین را وادار کرد تا شیوه برون‌گرتری در مقایسه با دوران مائو پیش بگیرد.^۹

از سال ۱۹۷۷ به بعد برای پیش بردن برنامه نوسازی طراحی شده توسط هوآکوفنگ و دنگ شیائوپینگ و نیز نیاز به سرمایه و تکنولوژی صنعتی و نظامی، سیاست گسترش رابطه با غرب نیز شتاب بیشتری گرفت. به علاوه رابطه با همسایگانی که نظام سرمایه‌داری بر آنها حاکم بود نیز بهبود یافت. چین برای پیشرفت اقتصادی، سیاست درهای باز را در پیش گرفت و مسائل عقیدتی را به عنوان علل بازدارنده برای پیشرفت در اجرای این سیاست تلقی کرد. همچنین برای تحقق نوسازی، به موضوع امنیت نیز توجه لازم شد. به

این ترتیب، حمایت از صلح جهانی در برابر خطر جنگ و کاهش تسلیحات، نمونه‌ای از شعارهای اصلی دیپلماسی چین در دوران جدید بود (Zhao, 2003: 352).

چین در دوران جدید ویژگی‌های جنگ طلبی دوران قدیم را رها کرد، زیرا سیاست‌های توسعه‌ای رهبران جدید حداقل به بیست سال فضای آرام و با ثبات نیازمند بود. لذا حتی بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ در مورد تهدید شوروی هم، نگرش چین عوض نشد. چین در دوران جدید کوشش بسیاری کرد تا با سازمان‌های بین‌المللی که فعالیت اقتصادی می‌کنند، وارد شود. عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی اگر چه در کوتاه مدت مشکلاتی برای این کشور پدید آورد، اما امید رهبران این کشور این است که این امر در دراز مدت بتواند منافع و رشد بالای اقتصادی را به دنبال داشته باشد. در مجموع می‌توان گفت چین در سیاست خارجی به شدت از هرگونه تنش مخصوصاً با بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی دوری می‌کند. شاید بتوان رفتار ملایم این کشور در بحران‌های بین‌المللی را در همین راستا ارزیابی کرد.

نتیجه‌گیری

موضوع اصلی در این مقاله بررسی روند توسعه در چین بود. در همین راستا ابتدا وضعیت قبل از شروع فرآیند اصلاحات در چین را بررسی شده و سپس اصلاحات انجام شده در حوزه‌های مختلف را برشمرده شد. به صورت خلاصه باید گفت که چین در حوزه اقتصادی به سمت سیاست‌های بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری حرکت کرده و حرکت در حوزه‌های دیگر را هم بر همین اساس تنظیم کرده است.

در اینجا باید به این نکته به عنوان نتیجه اشاره کرد که علت موفقیت چین در پیمودن درست مسیر توسعه این است که هیئت حاکمه این کشور، اگر چه دیر و پس از چند مرتبه آزمون و خطا، وقتی دریافتند که کدام مسیر می‌تواند آنها را به اهدافشان برساند این مسیر را انتخاب کرده و قاطعانه، تصمیم به پیمودن آن گرفتند و با مشکلات موجود هم برخورد کرده ولی از ادامه راه منصرف نشدند و در این راه هر تلاشی لازم بود، انجام دادند. در آخر باید اشاره کرد که رفتن به سمت اقتصاد سرمایه‌داری کشورها را

با بحران مواجه می‌کند و الان موضوع اصلی در چین این است که چگونه می‌توان این مسیر بحرانی را با کمترین خطر طی کرد و بدون رفتن به عمق منحنی جی از بالای بحران عبور کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:
http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf
- ۲- منظور از تغییر رفتار شوروی، تغییرات در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در پی مرگ استالین و حرکت آرام شوروی به سمت تنش زدایی با غرب است.
- ۳- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:
http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf
- ۴- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:
http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf
- ۵- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:
http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf
- ۶- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:
http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf
- 7- SWAP
- 8- General Agreement on Tariffs and Trade (GATT).
- ۹- برای مطالعه در این مورد به سایت زیر مراجعه شود:
http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- پوشا، جهانگیر (۱۳۸۳)، «بازدارندگی یا تهدید؟ پیشرفت‌های نظامی و اقتصادی چین»، ترجمه علیرضا کوهکن، روزنامه جام جم، (۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳).
- ۲- داریبی‌شر، یان (۱۳۶۸)، تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین؛ ترجمه عباس هدایت وزیری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳- طاهرزاده، عنایت‌الله (۱۳۸۴)، مجموعه گزارش کشوری انرژی: چین، مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی، تهران.

- 4- Carter; Colin A, Li ;Xianghong(1999), "**Economic reform and the changing pattern of China's Agricultural Trade**", Working Paper for Department of Agricultural and Resource Economics, University of California, Davis July, (<http://aic.ucdavis.edu/oa/iartccarter.pdf>).
- 5- Junning, Liu (2007), "China's reform: approaching a Dead End", **China Security**, Vol. 3 No. 4, pp. 90-102.
- 6- Li, Wei(1999), "Atale of two erforms", **Rand Journal of Economics**, vol. 30, no. 1 spring.
- 7- Li, Wei (1997), "Impact of economic reform of the performance of Chinese state enterprises 1980-89", **Journal of Political Economy**, The university of Chicago, vol . 105 . no.5.
- 8- Madsen, Richard(2003), "**The Prospects for Political reform in China: Religious and Political Expression**", Council on East Asian Studies, University of California, San Diego (<http://www.ciaonet.org/wps/mar08/mar08.pdf>).
- 9- Pei, Minxin , "Political Reform in China: Leadership Differences and Convergence", **Carnegie Endowment for International Peace**, (http://www.carnegieendowment.org/files/Pei_Revised.pdf).
- 10- Zhao, Suisheng(2003), "Political Liberalization without Democratization: Pan Wei's proposal for political reform", **Journal of Contemporary China**, Vol. 35, No.12, pp. 333-355.
- 11- Iwatsubo, Kentaro, Karikomi;Shunji(2006), "**China's Reform on Exchange Rate System and International Trade between Japan and China**", Policy Research Institute, Ministry of Finance, (<http://www.mof.go.jp/jouhou/soken/kenkyu/ron154.pdf>).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی